



حکومت هخامنشیان

آشنایی با تخت جمشید (پارسه) آثار جاودانه هخامنشیان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱ فروردین ۱۳۹۵ | ۱۵ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

پایتخت پرشکوه هخامنشیان تخت جمشید پایتختی که حتی تا به امروز خرابه های آن جلوه ای از شکوه فرمانروایی ایرانی را نشان میدهد. این پایتخت داستانی دراز و پر فراز و نشیب دارد. در این مقاله به سرانجامی اندوه بار این جلوه ای از هنر ایرانی میپردازیم. دکتر سامی در مورد تخت جمشید و پایانش مینویسد: (تخت جمشید با آن همه فر و شکوه و زیبایی و جلال چون بسیاری از بناهای همانند خود از راه و رسم طبیعت که هر بودنی را نیستی و هر ابادانی را ویرانی در پی است برکنار نماند و با آنکه بارگاه داد و بخشش و مهربانی و مرد

پارسیان دژ / حکومت هخامنشیان

پایتخت پرشکوه هخامنشیان تخت جمشید پایتختی که حتی تا به امروز خرابه های آن جلوه ای از شکوه فرمانروایی ایرانی را نشان میدهد.



این پایتخت داستانی دراز و پر فراز و نشیب دارد . در این مقاله به سر انجمنی اندوه بار این جلوه ای از هنر ایرانی میپردازیم.

دکتر سامی در مورد تخت جمشید و پایانش مینویسد:

(تخت جمشید با آن همه فر و شکوه و زیبایی و جلال چون بسیاری از بنا های همانند خود از راه و رسم طبیعت که هر بودنی را نیستی و هر آبادانی را ویرانی در پی است برکنار نماند و با آنکه بارگاه داد و بخشش و مهربانی و مردمی بود دوران عظمتش بیش از یک صد و هشتاد سال دوام نیافت و سر انجام با آتش بیداد و وحشیگری بسوخت و بدست ویرانی و فراموشی سپرده شد)

صفحه ۳۵۴ کتاب پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی اثر دکتر علی سامی

اما آیا تخت جمشید به واقع سوخته است؟

در ادامه به بررسی شواهد پیدا شده در اثر کاوش ها در تخت جمشید که به موضوع آتش سوزی مربوط میشود میپردازیم.

آثار آتش سوزی در تخت جمشید

دکتر سامی که خود موسس بنگاه علمی تخت جمشید است و ریاست این بنگاه را در سال ۱۳۱۹ شمسی بعد از رفتن دکتر عیسی بهنام در دست گرفته و حفاری ها و کاوش های باستان شناسی را بعد از گروه علمی دانشگاه شیکاگو ادامه میدهد.(صفحه ۱۲۶ کتاب تخت جمشید در تاریخ معاصر نوشته محمد حسن طالبیان) در مورد آتش سوزی

تخت جمشید و آثار آتش پیدا شده مینویسد:

(آتش سوزی کاخ های تخت جمشید بدست اسکندر مقدونی حتمی و در خلال کاوش های سی ساله ان جا کاملاً ثابت و مسلم گردید است. همانطور که نویسندگان هم زمان اسکندر و سایر تاریخ نویسان یونانی و رومی نوشته اند این کاخ عظیم سوخته و تاراج گردیده و الا گذشت زمان و گردش روزگار نمیبایست بنایی بدین استواری و زیبایی را اینطور ویران و از هم گسیخته سازد. در کاخ ها راهرو ها و ایوان ها کناره دیوار ها و کف تالار ها هر جا با خاک انباشته شده آثار سوختگی و دود زدگی و ذغال و چوب های نیم سوخته و پارچه های سوخته نمایان بود که جای هیچ شک و تردیدی باقی نمیگذارد.

نه تنها در آثار روی صفه بلکه ضمن ساختمان های مکشوفه در خارج از صفه که شرح ان ها گذشت [اشاره دکتر به مطالب قبلی کتاب] همه جا اثر سوختگی و آتش سوزی دیده شد و هم اکنون مقداری از سوخته های پرده ها و فرش ها و چوب ها که در کاوش ها بدست آمده در موزه تخت جمشید موجود میباشد (صفحه ۳۵۴ کتاب پایتخت های شاهان هخامنشی نوشته دکتر علی سامی)

آثار زغال و خاکستر زیادی بین ۷۰ سانتیمتر تا ۲ متر که در تالار مرکزی و ایوان شمالی کاخ صد ستون مشاهده گردید نشان داد که این کاخ بیش از سایر کاخ ها مورد آتش سوزی مهیب اسکندر قرار گرفته است. (سامی پایتخت های شاهان هخامنشی صفحه ۲۰۹)

دکتر سامی همچنین در کتاب خود در مورد تالار صد ستون مینویسد:

(استولزه stolze که حدود نود سال پیش از این (پیش از کاوش های علمی تخت جمشید) کاخ را پس از کند و کوب حاج معتمد الدوله فرهاد میرزا (سال ۱۲۹۵ هجری قمری برابر ۱۸۷۷ میلادی) دیده مینویسد که کف تالار از یک طبقه ذغال و خاکستر سوخته اشیا و چوب های پوسیده بوده ضمن خاک برداری های ما هم در کف این تالار علایم و آثار سوختگی شدید نمودار بود)

صفحه ۱۸۴ کتاب پایتخت شاهنشاهان هخامنشی و نگاه کنید به stolze and andreas.persepolis, 11-2

دکتر شهبازی که خود موسس بنیاد تحقیقات هخامنشی بود و به وسیله این بنیاد از آبان ۱۳۵۳ به گونه ای گسترده کار های اجرایی و پژوهشی و مرمتی را در تخت جمشید دنبال میکرد. (صفحه ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ کتاب تخت جمشید در تاریخ معاصر نوشته محمد حسن طالبیان) در مورد آتش سوزی مینویسد:

(شواهد نشان از ان دارد که کاخ صد ستون محتمل بیشترین خسارت در زمان آتش سوزی اسکندر گردیده است) شهبازی راهنمای مستند تخت جمشید صفحه ۱۶۶

پس با توجه به کاوش های باستان شناختی علت سرنگونی ان همه فر و شکوه در پارسه یک آتش سوزی مهیب بوده و مورخین قدیم از افروختن این آتش به وسیله اسکندر خبر میدهند. در ادامه گزینشی کوتاه از نوشته های مورخین قدیم در مورد آتش سوزی را آورده و به بررسی علل آتش سوزی میپردازیم.

داستان بر افروختن آتش در پارسه به روایت مورخین:

رادت یکی از بهترین مورخین اسکندر شرح حادثه را مشروحا و چنانکه خود به چشم ان را دیده باشد نقل میکند و میگوید:

((شهر شاهی که در زمان هخامنشیان مرکز تجلی فر و شکوه درباری بود بهترین جایی بود که مقدونی ها برای برگذاری جشن تجلیل پیروزی های محیر العقول جنگی خود در نظر گرفته بودند... محققا در آنجا که او (اسکندر) از خدایان و مردان خود سپاس گذاری کرد به خدایان قربانی تقدیم نمود و به مرد های خود بزم های مجلل. این ضیافت ها مکرر بودند یکی که محققا آخرین همه بود به جنون می گساری و عیاشی گرایید... در این هنگام وضع صحنه تغییر کرد. تا آن جا جریان وقایع زیر جماعت روحانی زعوس بود ولی به تدریج که جامها خالی میشد و سر ها را به دوار می انداخت باکوس خدای شراب خود را نشان داد و به حضار جنون مستی و شهوت بخشید و همه را دستخوش اختلال و گمراهی کرد. مجلس جشن بدل به جمع دیوانگان شد و همگی تسلیم گمراهی شدند... تاعیس (معشوقه اسکندر) اسکندر را دعوت کرد که مراسم کموس را با دیگران افتتاح کند خود او نیز با التهاب میخواست در ان شرکت کند اسکندر موافقت کرد و به دنبال او تاعیس دسته رامشگران را حرکت داد و نقش رهبری ان ها را بر عهده گرفت و کوموس با صدای آواز و فلوت از تالار جشن خارج شد. دیگران هم از ان ها پیروی کرده و تعدادی مشعل بدست آوردند و کاخ را که میخواستند اند طعمه حریق کنند احاطه نمودند نخست اسکندر و سپس تاعیس مشعل های افروخته را روی ساختمانی که چوبکاری ان از چوب سدر بود انداختند. همه از ان ها پیروی کردند و آتش همه جا را فرا گرفت.))

(georges radet)

(متن نقل از صفحه ۳۶۶ و ۳۶۵ کتاب پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی)

پلوتارک نوشته است که تاعیس معشوقه بطلمیوس نطقی کرد و متعاقب آن قصر را آتش زدند ولی اسکندر پس از این عمل زود پشیمان شد و امر کرد آتش را خاموش کنند.

پلوتارک در روایت اشعار مشهور دریدن Dryden را شاهد آورده و آن چنین است:

(تیمو تیوس Timotheus فریاد میکند: انتقام. انتقام. ارواح انتقام را ببین که بر خاسته مشاهده کن ... ببین مشعل ها را که چگونه بالا می اندازند چگونه مساکن پارس و معابد درخشان خدایان مخالف ایشان را نشان میکنند. شاهزادگان با سرور خشم امیز تحسین گفتند. پادشاه برای انهدام شعله بدست گرفت تاعیس راهنمایی کرد و او را به مطلوب وی رسانید مانند هلن Helen دیگر تروای Troy دیگری را آتش زد.)

صفحه ۳۴۹ جلد اول کتاب تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس

آریان میگوید: (اسکندر در جواب یکی از سرداران (پارمنین) که عقیده داشت غارت و حریق تخت جمشید فتوحات او را لکه دار خواهد ساخت گفت: لشکری از پارس بیونان آمد آتن را خراب کرد و معابد آن را آتش زد من باید انتقام این کردار را بکشم)

صفحه ۳۷۴ کتاب پایتخت های شاهان هخامنشی نوشته علی سامی

هرودوت مکرر گفته که خراب کردن معبد آتن به دست خشایار شا ناشی از حس انتقام بود که او خواست از آتنیها

بکشد که جنگل مقدس سارد را آتش زدند زیرا پارسی ها آسیا را از ان خود و مردمان آنجا را تحت الحمایه خود میدانستند.

صفحه ۳۷۴ کتاب پایتخت های شاهان هخامنشی نوشته دکتر علی سامی

دلیل اصلی آتش افروزی در پارسه چه بود؟

بر طبق نوشته های فوق و روایات داستانی مورخین. علت آتش افروزی در پارسه را به طور کلی به دو دسته میتوان تقسیم بندی کرد:

۱- مورخینی که معتقد هستند که آتش افروزی اسکندر در پارسه برای انتقام جویی از آتش سوزی اتن به دست خشایار شا بود

۲- مورخینی که معتقد هستند این آتش افروزی در اثر مستی اسکندر بوده و حتی بعد از سوزاندن کاخ ها پشیمان شده

حال به بررسی نوشته های این مورخین میپردازیم تا ببینیم که در واقع چه چیزی علت اصلی آتش افروزی بوده است؟

ابتدا به بررسی گفتار دسته اول میپردازیم و بررسی میکنیم که آیا قصد اسکندر انتقام بوده است؟

به طور کلی در دنیای قدیم انتقام جویی و کشتار بعد از فتح عملی رایج بوده به عنوان مثال سناخریب پادشاه آشور با افتخار فتوحات خود در عیلام را اینگونه شرح میدهد: ((۳۴دژ و شهر های بی حسابی که تابع ان ها بود من محاصره کردم به یورش گرفتم و سکنه ان را به اسیری بردم و آن جا را خراب و مبدل به تل خاکستر ساختم. دود حریق را مانند دود قربانی به اسمان پهن و بلند کردم...)) (صفحه ۳۵۵ کتاب پایتخت های هخامنشی) مانند این عمل توسط آشوربانی پال نیز دوباره در جنگ پدیدار شد به طوری که آشور بانی پال با افتخار در لوح ها میگوید:

(در عرض یک ماه و بیست و پنج روز این سرزمین را خراب کردم و منهدم کردم و شوره و خار در ان پاشیدم)

صفحه ۳۵۶ کتاب پایتخت های هخامنشی

اما بر خلاف رسم زمانه که حاکمان و قدرتمندان پیروز کوچک ترین رحمی به ملت مغلوب نمیکردند پادشاهان هخامنشی دست به سنت شکنی زدند و راه و رسمی نیکو برجای گذاشتند به طوری که کوروش بزرگ در منشور خود میگوید:

(...هنگامی که من بی جنگ و ستیز وارد بابل شدم با خوشبختی و شادمانی مردم در کاخ های پادشاهان بر سریر پادشاهی نشستم مردوک آقای بزرگ قلب های پاک مردم بابل را به سوی من گرانیذ زیرا همه روزه در اندیشه نیایش او بوده ام سپاهیان بزرگ من به ارامی وارد بابل شدند من نگذاشتم دشمنی به سومر و اکد گام نهد)) (صفحه ۳۵۸ کتاب پایتخت های هخامنشی)

این رسم نیکو یعنی احترام به مذهب و باور های ملت مغلوب و شکست خورده و عدم کشتار و غارت گری مردم ان ملت توسط پسر کوروش یعنی کمبوجیه نیز دنبال شد به طوری که کتیبه های به خط هروگلیف بر روی مجسمه بدون سر متعلق به پسر کاهن بزرگ در مصر نوشته شده است: ((...من به دستور پادشاه [کمبوجیه]... کودکان را غذا دادم. کار های سودمند برای تنگدستان و یتیمان انجام دادم...)) (محمد پناه بهنام ۱۳۸۴ اسرار تمدن مصر باستان)

این رویه را دیگر پادشاهان هخامنشی نیز دنبال کردند اما توطئه یونانیان باعث شد تا شهر اتن به دست خشایارشا به آتش کشیده شود.

((در سال های واپسین پادشاهی داریوش (۴۹۴ قبل از میلاد) یونان ها که در بخش اروپایی دولت هخامنشی و در جزایر و کرانه های دریای یونان میزیسته اند به تحریک اتنی ها شورش کردند و شهر سارد پایتخت لیدی را آتش زدند و در نتیجه پرستشگاه معروف سی بل که از معابد مقدس و مورد احترام این قوم بود و جنگل مقدس ان آتش گرفت و سوخت)) (صفحه ۳۶۰ کتاب پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی)

خبر این خیره سری و رفتار وحشیانه و غیر منتظره یونانیان بر شاه بزرگ داریوش سخت گران آمد. داریوش میدانست یونان ها ی کرانه آسیای صغیر به تنهایی یارای چنین جسارتی نبود بلکه آنان به تحریک اتنی ها دست به چنین خیره سری زده اند. پس عزم کرد تا بانیان این حمله را گوشمالی دهد و در سر جای خود بنشانند. او یونان را در جای خود نشانده اما مرگ به او اجازه مجازات اتنی ها را نداد. ((این خاطره تلخ از یاد جانشین داریوش (خشایارشا) نرفت و منتظر فرصت بود. چهارده سال بعد در سال ۴۸۰ پیش از میلاد قبل از نبرد سالامیس هنگامی که سپاهیان ایران وارد اتن شدند ارگ مقدس ان را آتش زدند این کار عکس العمل آتش زدن معبد و جنگل مقدس سارد بود و همان وقت سربازان ایرانی میگفتند: [ما این درس را از یونانیان آموختیم]) (صفحه ۳۶۰ کتاب پایتخت های شاهان هخامنشی)

پس بدین سان مشخص میگردد که رسم انتقام جویی در خلق و خوی ایرانیان نبود اما سیری از حوادث باعث ان شد که خشایارشا تصمیمی اشتباه بگیرد و او نیز بعد به اشتباه خود پی برد و دستور باز سازی اتن را داد.



دکتر علی سامی رییس بنیاد علمی تخت جمشید در مورد آتش سوزی تخت جمشید مینویسد:

(تاریخ نویسان یونانی سعی کرده اند که اسکندر را از این بابت [آتش افروزی در پارسه] تبرئه نموده و آتش زدن تخت جمشید را تلافی حریق معبد اتن وانمود نمایند . در حالی که بین این دو واقعه یکصد و پنجاه سال گذشته بود و چند نسل عوض شده و خاطره جنگ های ایرانیان و یونانیان از خاطره ها محو و فراموش شده بود همانطور که اینک در زمان ما با وجود تاریخ های مدونه و فراوان و وجود چاپ کتاب و روزنامه حوادث گذشته به تدریج از یاد می رود تا چه رسد به حوادث ۱۵۰ سال پیش)

حتی اگر یاد و خاطره چنین اتفاقی هنوز باقی مانده باشد این خود یونانیان بهتر از همه میدانستند که خود ابتدا دست به آتش افروزی در سارد زدند و خشایار شا نیز به تلافی و انتقام جویی معبد اتن را آتش زده است پس دیگر حساب و کینه ای برجای نخواهد ماند تا آنان بخواهند به تلافی آتش اتن پارسه را بسوزانند. با توجه به مطالب بالا و فاصله بسیار زیاد حادثه سوختن اتن و آتش افروزی اسکندر در پارسه پس به طور کلی ادعای مورخین یونانی مبنی بر انتقام کشی اسکندر نادرست بوده و این افسانه سرایی برای موجه جلوه دادن اسکندر و مظلوم نمایی برای کاهش بار گناه اسکندر بوده است.

حال به بررسی دومین گفته مورخین یونانی در مورد آتش سوزی تخت جمشید میپردازیم یعنی آتش زدن تخت جمشید در حالت مستی و به درخواست و وسوسه معشوقه اسکندر .

پرفسور گدار پس از نقل مطالب رادت [نوشته های رادت در بالا آورده شد] چنین اظهار نظر میکند:

((این بود شرح چگونگی آتش زدن و انهدام تخت جمشید بر حسب روایت رادت دیودور و کنت کورث و پلوتارک. اما این افسانه ای بیش نیست اکنون ما حقیقت امر را میدانیم و آن اینست که کاخ های تخت جمشید با کمال نظم غارت شده اند آنچه در آن بود با دقت و مواظبت بردند و این عمل فرض ((حادثه غیر مترقبه)) را رد میکند . اشیایی که در ظرف مدت بیست سال خاکبرداری که اکنون نیز ادامه دارد در صفا تخت جمشید کشف شده حتی یکی از ویتترین های موزه تهران هم پر نمیکند. (این سخن دکتر گدار در سال ۱۳۳۰ بود که همچنان کاوش ها ادامه داشت) بعلاوه هیچ اثری که دلیل بر افراط در باده گساری بوده باشد در آنجا بدست نیامده و این چیزی است که اگر صحت

داشته باشد غریب به نظر می‌رسد. سرویس جمع اوری غنائیم جنگی اسکندر کار شمارش و بارگیری را تمام کرده و ۱۰هزار جفت قاطر و پنج هزار شتر بار غنائیم کاخ های تخت جمشید را ترک کردند. آنوقت ساختمان های تخت جمشید با بی رحمی و وحشیگری به دست حریق سپرده شدند. اگر بعد از ان افسانه انهدام تصادفی پارسه اختراع شده باشد و توسط یک عده نویسندگانه تکرار شده و اگر به امروز و زمان این افسانه با اطمینان به صورت یک حقیقت تاریخی در آمده. به این جهت بود که در زمان حکومت سلوکی ها و بعد پارت های یونان دوست لازم شده بود خاطره عملیات اسکندر را در ذهن شرقی ها بشوید و بار گناه یونانیان را در این کار سبک کنند همانطور که وکیل مدافع در دادگاه ادعا میکند که موکلش در هنگام ارتکاب بزه مست بوده بنا بر این در گناه خود کاملاً مسعول نبوده است.)) (صفحه ۱۴۸ کتاب هنر ایران تالیف اندره گدار و همچنین نگاه کنید به صفحه ۳۶۶ و ۳۶۸ کتاب پایتخت های هخامنشی)

پس ادعای دوم مورخین یونانی مبنی بر آتش افروزی در حالت مستی نیز به طور کل رد میشود.

اما دلیل اصلی این آتش افروزی به واقع چه بود؟

مورخین معاصر امروزه میگویند این آتش سوزی عمدی و کاملاً برنامه ریزی شده بوده است به طوری که نلد میگوید: ((بر خلاف عقیده عامه من عقیده دارم که سوزاندن ارگ پرس پلیس عمدی بوده و اسکندر خواست به آسیایی ها بفهماند که شاهنشاهی آنان به کلی خراب شده و از این به بعد اسکندر یگانه آقای آنان است)) (صفحه ۳۷۲ کتاب پایتخت های هخامنشی)

دکتر سامی نیز میگوید: (اسکندر مقدونی با سوزاندن کاخ عظیم شاهنشاهی هخامنشی خواست به مردم بفهماند که این دودمان دیگر برچیده شد و خاطره ان نیز فراموش نمایند. او میخواست که دیگر کاخ و اثری از حکومت دویست ساله هخامنشیان باقی نمانده باشد که دیدار آن غرور ملی و افتخارات گذشته ایرانی را تقویت و تشدید نماید و برای او تولید مزاحمت و شورش گردد) (صفحه ۳۶۲ کتاب پایتخت های پادشاهان هخامنشی)

پس امروزه ما به این نتیجه رسیده ایم که این آتش افروزی بر خلاف گفته های مورخین افسانه سرای یونانی نه برای انتقام بوده و نه از روی مستی بلکه برای کاستن از شور مقاومت و پایداری ایرانیان در برابر فاتحان یونانی بوده است و هدفی جز نا امید ساختن ایرانیان از یافتن استقلال دوبره نداشته است.

در پایان کتیبه ای از سلطان علی آق قویونلو را که در سال ۸۸۱ هجری قمری و ۸۸۹ هجری قمری در کاخ تچر حک گردیده را می اوریم:

صحبت دنیا که تمنا کند باکه وفا کرد که با ما کند
خاک شد آنکه در این خاک زیست خاک چه داند که در این خاک چیست
هر ورقی چهره آزاده ایست هر قدمی فرق ملک زاده ایست

این مقاله از جناب کوروش شهرکی

((کتاب نامه ها))

- ۱- شاپور شهبازی. علیرضا (۱۳۸۴) راهنمای مستند تخت جمشید. تهران- بنیاد پژوهشی پارسه . پاسارگاد
- ۲- سامی علی. (۱۳۴۸) پایتخت های شاهان هخامنشی. شیراز: دانشگاه شیراز
- ۳- سامی علی. (۱۳۸۹) پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی. تهران. پازینه
- ۴- طالبیان عبدالحسین (۱۳۹۳) تخت جمشید در تاریخ معاصر. شیراز. انتشارات نوید شیراز
- ۵- کتاب هنر ایران تالیف آندره گدار ترجمه آقای دکتر بهروز حبیبی
- ۶- سرپرسی سایکس (۱۳۲۳) تاریخ ایران . ترجمه سید محمد تقی فخرداعی . چاپ تهران
- ۷- Georges radet: Notes critiques sur L. histoire D'alexandre Deuxieme serie (1927) 110-114
- ۸- محمدپناه. بهنام (۱۳۸۴) اسرار تمدن مصر باستان. تهران ترجمه سبزان

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «آشنایی با تخت جمشید (پارسه) آثار جاودانه هخامنشیان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsijandej.ir/articles/1791/pdf/آشنایی-با-تخت-جمشید-پارسه-هخامنشیان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵